

ذکائی بیضالی

شعراي گمنام

(۱۱)

طائر تهرانی



طائر تهرانی شاعره ای قوی طبع و ناطقه آیی خوش
بین است اسمش عصمت خانم و مشهور بطائره خانم و در شعر طائر تخلص
نموده است وی در سال ۱۲۸۲ هجری قمری در طهران بدینا آمد پدرش
میرزا اسمعیل خان مستوفی از اهل آشتیان و مادرش حبیبه خانم دختر
میرزا عبدالکریم معروف بحکیم سیمای اصفهانی است که مردی فاضل
و طبیب و شاعر بود و پسری داشت بنام ابوالبرکات که در بین اولاد و
احفاد حکیم تنها او از کمالات پدر بهره مند بود اما از این پدر و پسر
اثری تا حال نویسنده را بدست نیامده است. طائر خانم هفت ساله بود
که پدرش بدرود حیات گفت و او تحت مراقبت و تربیت جدش حکیم
سیمای قرار گرفت ولی چیزی نگذشت که حکیم نیز از دنیا بر رفت و او

در حجر تربیت مادرش حبیبیه خانم بنشودنما پرداخت .
 موضوع مدرسه و تحصیل سواد در آن زمان (یکقرن پیش)
 مخصوصاً برای دختران معلوم است که چه صورتی داشت یعنی نه
 مدرسه‌ای بود و نه سائلی و جزبوسائلی بسیار خصوصی آنها در طبقه اعیان
 و شاهزاده‌ها برای بانوان تحصیل سواد امکان پذیر نبود اما عصمت خانم
 که ذوقی وافر و اشتیاقی بنهایت برای فراگرفتن سواد داشت دائمش
 ابوالبرکات را وادار کرد تا معلمی برایش بخانه بیاورد و او چندی بدین
 طریق بفراگرفتن خواندن و نوشتن فارسی مقدمه‌ای از عربی پرداخت
 و این کار را تا سن سیزده سالگی ادامه داد و آنگاه بمهر علیخان زنجانی
 نایب نسقچی ناصرالدین شاه سلطان وقت شوهر نمود .

طائره خانم در خانه شوهر نیز از ادامه مطالعه بازماند و بیشتر
 بخواندن کتابهای ادبی و دواوین شعرا که زیادتر مطابق ذوق و علاقه
 او بود مشغول گشت تا خود نیز کم کم باقتضای بهره ادبی که از جد
 خویش حکیم سیما در نهاد داشت بگفتن شعر پرداخت و چون چندی بر
 این نهج پیش رفت طائره فکرش پرواز دیگر گرفت و باندیشه تنویر
 افکار زنان ورهاندن آنها از قید اسارت و مستوری و گسیختن بند های
 محکم چشم و گوش بستگی افتاد و لهذا در منزل خویش مجمعی از زنان
 اعیان تشکیل داد و بدعوت جمعی دیگر از زنهای رجال و درباریان پرداخت
 و بانطقها و بیانات متین و منطقی آنها را بفراگرفتن اصول تمدن
 و حقوق اجتماعی ورهائی از قید اوهام و خرافات دلالت و راهنمایی نمود

و حتی شنیده شد که چند نفر از خانم‌های اروپائی که در آن ایام بطهران آمده بوده‌اند در منزلش از وی ملاقات نمود و بدان سببش تبریک گفته و تشویقش نموده‌اند بهر حال ۳۱ سال داشت که شوهرش مهر علیخان فوت کرد در حالیکه سه دختر از وی باقی مانده بود طاهره خانم از این پس نیز تا آخر عمر بارائه روش خویش در راهنمایی بانوان و هم تربیت فرزندان و سرودن شعر باقی بود .

طاهره در شعر طبیعی مردانه و ذوقی سلیم دارد مقداری از آثار او را سالها پیش در نزد یکی از دخترهایش که بسن کهولت در طهران زندگی میکرد و نمیدانم تا حال حیات دارد یا خیر ملاحظه و قطعاتی چند از آن امتناع نمودم که برخی از آنرا در اینجا برای نمونه طبع او از نظر خوانندگان میگذرانم امید است در کتابی که در نظر است جداگانه چاپ شود تمام آنچه از او در دست است مندرج گردد عکسی نیز از وی نزد دخترش یافتیم که ضمیمه این شرح از نظر تان میگذرد طاهره بسال ۱۳۲۹ هجری قمری در سن پنجاه و یک سالگی در طهران بدرود حیات گفت و اینک نمونه‌ای از اثر طبع او:

غزل

بیرخ و زلف تو بالاله و ریحان چکنم

بی لب لعل تو بالؤلؤ مرجان چکنم ؟

صدچمن سرووگل از قامت و روی تو مراست

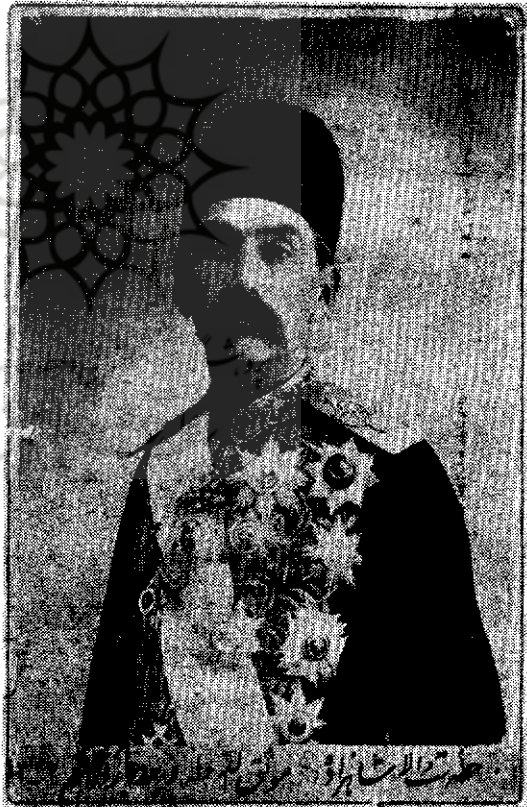
سوی صحرا چه روم سیر گلستان چکنم

رفتی و گفتیم آسوده بماناد تن
 بی تو ایجان جهان باتن بیجان چکنم
 زاده عشقم و سهراب صفت کشته او
 شناسد چو مرا رستم دستان چکنم
 خواهم آسود بجمعیّت خاطر باشم
 با پریشانی آن زلف پریشان چکنم
 عهدم آن بود که پیمانہ نگیرم ساقی
 می پیمانہ و من برسر پیمان چکنم
 سایه افکنده کنون چتر سلیمانی عشق
 نکم دیو هوی در چه زندان چکنم
 طائر از جور فلک در غم هجران تو سوخت
 گر نریزم گهر از دیده گریان چکنم

غزل دیگر

زهی مہرت آرام جان راحت دل
 فراق تو دشوار و وصل تو مشکل
 بمویت پریشان مرا جمع خاطر
 برویت فروزان مرا شمع محفل
 نگویم کہ بی مہری اما ندادی
 سر مہربانی بمقتون بیدل
 بغیر از دل من کہ دیدہ است صیدی
 شتابان بجانی سوی صید قاتل

تو دانی همی نایقه آتشین پی
 مرا مانده زاشک روان پای در گل
 اگر آگه از حال واماندگانی
 بگو تا برانند آهسته محمل
 گرفتم که از من بریدی و رفتی
 بگو تاتورازین جدائی چه حاصل
 تو چون میروی گو برو جانم از تن
 تو چون میروی گو بیامرگ عاجل
 توشهبازی عاشق ساعد شه منم طائر خسته نیم بسمل



حضرت والا شاهزاده

موفق الدوله وزیر

در بار اعظم ۱۳۳۲

عکس از آقای

ثقفی اعزاز